

فتوای قتل شاهین نجفی

امیرفیض - حقوقدان

بطوریکه مستحضرید یکی از آخوندها فتوای ارتداد و قتل شاهین نجفی راداده است، این تحریر در رابطه با واکنشی است که از سوی باصطلاح مخالفین جمهوری اسلامی بافتوای مزبور و پرونده شده است.

جهان امروز، دنیای سیاست است. زیربنای برنامه های بزرگ اقتصادی برپایه سیاست و نفوذ درکشورها و قرار گرفتن در موقعیت اقتدار سیاسی است.

جریانات سیاسی رامیتوان به اشکال هندسی تشبیه کرد، که ابتدا یک نقطه است و سپس این نقطه تبدیل به خط و زاویه و در نهایت به شکلی که مورد نظر طراح است میرسد. مسائل سیاسی هم تا از زاویه بندی بیرون نیاید و باصطلاح شکل نگیرد نمیتوان شکل آنرا مشخص کرد.

هنگامیکه موضوع سلمان رشدی و فتوای قتل اودرایران و جهان مطرح شد دیدگاه ها متوجه یک نقطه ظاهری بود که ملانی فتوای قتل نویسنده کتابی را صادر کرده است، ولی گذشت زمان و تاثیرات آن فتوا و بازی و معامله جمهوری اسلامی با آن و بالاخره فراموشی آن و از طرفی سلامتی کامل و گریه رقصانی های سلمان رشدی شیفتگان آگاهی درماهیت قضیه فتوای قتل سلمان رشدی رابه آنجا رسانید که آن حرکت یک استراتژی سیاسی برای تثبیت موقعیت آخوندها و مذهب شیعه درایران در راستای سیاست کشورهای خارجی (انگلستان) بوده است.

در سنگراول اسفند سال ۱۳۶۷ دو مقاله به موضوع فتوای قتل سلمان رشدی اختصاص یافت و در یکی از آنها اشاره شده است که کلیدی برای این تحریر هم میتواند محسوب شود.

صحبت کشورهای بازار مشترک به قطع روابط سیاسی باایران - تصمیم کشورسوند در جهت تائید نظر بازار مشترک اروپا (با آنکه سوند عضو بازار مشترک اروپا نیست). تیرگی روابط! سیاسی انگلیس و ایران، دسته بندی سیاسی داخل کشور بین ملاهای طرفدار انگلیس و ملاهای طرفدار آمریکا موقعیت خمینی در نوشیدن جام زهر موقعیتی را بوجود آورده بود که هریک از دودسته و کشورهای متبوع آنها سعی در نمایش قدرت خود داشتند فتوای خمینی درباره قتل رشدی یک استراتژی بسیار کارساز بود برای تامین و القای آن نمایش یعنی قدرتمندی آخوندهای شیعه ایران که محققین میدانند ارباب سیاسی و منتفع واقعی از فعالیت آنها کدام کشور است.

این توجه خاص مطرح است،

این توجه خاص مطرح است که قطعنامه ۵۹۸ مورخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۶ شورای امنیت که بلافاصله از سوی عراق پذیرفته شد با مقاومت ایران روبرو و بعد از یکسال یعنی بتاريخ ۲۷ تیرماه سال ۱۳۶۷ از سوی جمهوری اسلامی تائید که از آن به نوشیدن جام زهر خمینی تعبیر شده است، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی خمینی، افول، درماندگی و ضعف قدرتی بود که برای خمینی و درکل آخوند های شیعه بوجود آمد و اگر بنحوی ترمیم نمیشد ادامه آن حتمی بود.

فتوای قتل سلمان رشدی در تاریخ ۲۹ بهمن ماه همان سال ۱۳۶۷ صادر گردید و آنچنان در جهان سیاست پیچید و نمایشی از قدرت خمینی و آخوند های شیعه شد که کاملا ضعف و درماندگی خمینی را از خوردن جام زهر پوشانید و آنچه در جهان مطرح بود نمایشنامه فتوای قتل سلمان رشدی بود و در پایان همان سال ۶۷ هم سلمان رشدی از مملکت انگلستان مدال شوالیه راکسب کرد (مسلمنا بمناسبت نقش خوبی که در نمایش کتاب آیات شیطانی برعهده داشت) - فراموش نکنیم که کتاب سلمان رشدی یکسال قبل منتشر شده بود و هیچ توجهی رادر کشورهای اسلامی جلب نکرده بود ولی بموازات نوشیدن جام زهر، این کتاب نوشداروی جام زهری شد که خمینی نوشیده بود.

قضیه رشدی یک ارتباط تنگاتنگ و نامرئی با سیاست داشت و اگر پایه آن بردوش سیاست نبود و سیاست قائمه آن حرکت قرار نداشت، اگر رشدی و امثال او هزار بار کتابی سخت تراز آیات شیطانی مینوشتند ذره ای از این جنجالها بوجود نیامد چنانکه بسیاری کتابها بسیار جدی تراز کتاب آیات شیطانی طبع و منتشر شده و واکنشی از سوی ملاحی شیعیه دیده نشده است (در همان سنگریه ۹ مورد بعنوان دلیل اشاره شده است)

آیا توجه خاص، به آنچه عرض شد و ملاحظات پی آمد آن، مارابه این حقیقت نزدیک نمیکند که برنامه رشدی یک کار سیاسی بوده است؟ اگر جریان رشدی بما ذره ای هوشیاری داده باشد و به وضعیت اسفناک بین المللی امروز جمهوری اسلامی توجه کنیم و آنرا در کنار روزهای خوردن جام زهر در کنار هم بگذاریم آیا به این نتیجه نمیرسیم که نسبت به نمایش فتوای قتل شاهین نجفی دست به عصا راه برویم و از حول حلیم به دیگ نیفتیم و ایجاد مشروعیت برای آخوند و فتوای آنها نکنیم؟^۱

ایجاد مشروعیت برای آخوند و فتوا

واکنش ایرانیان مخالف جمهوری اسلامی نسبت به فتوای قتل شاهین نجفی بسیار عجیب و غیر قابل انتظار بود و واکنشها را میتوان یکدست در عبارت زیروشبیه به آن یافت.

«صدور حکم قتل شاهین نجفی هنرمند جوان کشورمان را شدیداً محکوم میکنیم»

«و از جامعه بین المللی و تمام آزادیخواهان میخواهیم که ساکت نمانده و آنرا محکوم کنند»

بنده وقتی این عبارت و مشابهات آنرا در سایتها و از جمله سایت اعلیحضرت خواندم، تصور کردم که دادگاهی حکم محکومیت بمرگ جوان هنرمندی بنام شاهین نجفی را صادر کرده که به آن حکم اعتراض دارند، حیرت کردم که چطور از جریان بی اطلاع هستم ولی باقرانته بقیه اعلامیه و نیز اطلاعیه های دیگر مخالفان جمهوری اسلامی متوجه شدم که مقصود اعلیحضرت و بیانیه ها فتوای یک آخوند به قتل یک ایرانی است.

در اعلامیه ها خاصه بیانیه منتسب به اعلیحضرت هیچ اشاره ای به فتوانشده و جای آنرا **حکم** گرفته است.

عنوان حکم دادن به فتوا از آن حرفهانی است که حتی از آخوند های شیعه هم کمتر شنیده شده است.

فتوا، حکم نیست، فتوایک نظریه است که مرجع تقلید به پرسش یکی از مقلدین خود در تفسیر احکام شرعی میدهد و چه بسا که مرجع تقلید دیگری با آن نظر موافق نباشد، عینا همانند آن است که یک قاضی ماده ای از قانون رابشرحی تفسیر میکند که قاضی دیگری قبلاً آنرا بگونه دیگری تفسیر کرده است، فتوا با هینتی که فقه تشیع از آن ساخته اساساً در اسلام وجود و اعتبار ندارد، تاچه رسد که عنوان حکم به آن داده شود.

حکم که حاصل قضاوت است در حقوق اسلامی از آن خداست (آیات متعدد قرآن)

ابوحنیفه اسکافی، در بیتی تعلق حکم رابه خداوند چنین گفته است: <هرچه بر ما رسد ز نیک وز بد - باشد از حکم کردگار قدیم> (تاریخ بیهقی) و قضاوت هم در اسلام بر پایه همان تعلق حکم، به خداوند است و از آنجا که فتوا از مواردی نیست که دادگاه در آن دخالت داشته باشد و یابعد از محاکمه متهم و یامرتد فتوای اجرای حکم صادر شود، لذا فتوا حتی از نظر حقوق کیفری شیعه هم حکم شناخته نمیشود.

در حقوق مدون حکم برخاسته از قانون و بیان قانون است و واجد پایگاهی احترام آمیز که حاصل رسیدگی و دفاع و استفاده از شهود و کارشناس و مسائل تابعه است و وقتی صادر شد چون قانون لازم الاجراست.

^۱ - سرعتی که در تهیه ویدئو های دیگری با عنوان هایی مانند «نهضت نقی» بکار رفته است و اپیدمی که برای ساخت ویدئو در ارتباط با نقی و همکاری و ایراز «من هم مرتد هستم» از سوی برخی به اصطلاح مبارزان نشان از برنامه از پیش برنامه ریزی شده دارد. ح-ک

در حقوق مدون، حکم برخاسته و در رابطه با اجرای قانون است و بهمین مناسبت پایگاه احترام آمیزی دارد که محصول رسیدگی و دفاع و استفاده از شهود و کارشناس و مسائل تابعه است و وقتی صادر شد لازم الاجرامی گردد و این مراتب که از خصوصیات حکم قضائی است و تاجریان آن کامل و بدون نقص نباشد، حکم شناخته نمی‌شود، هیچیک در جریان فتوا وجود ندارد بنابراین مخالفان جمهوری اسلامی اعم از آنانکه تعصبات مذهبی داشته باشند و یاسکولار باشند نمیتوانند به فتوا عنوان حکم بدهند.

ماهیت حقوقی فتوای قتل، این است که یکنفر از بین چند تروریست قتل و ترور یک شخصی را لازم میدانند و به طرفداران خودش دستور ترور آن شخص را میدهد و چه بسا که سایر تروریست ها این ترور را لازم ندانند ولی چون تروریستها این حق را برای خودشان قائلند که یکنفره تصمیم بگیرند (دقیقا آخوند ها در فتوا دادن مقید به جلب نظر همتهای خودشان نیستند) لذا ترور شخص مورد نظر را به پیروانش توصیه میکند. تفاوت در فتوای قتل که از طرف مراجع تقلید صادر میشود، بادتور تروری که از طرف یک رهبر گروه تروریستی صادر میگردد این است که تصمیم و ابلاغ ترور در گروههای تروریستی مخفی است و در تصمیم مراجع تقلید، علنی است زیرا حکومت متشکل از مراجعی است که همه اقتدار فتوای قتل را دارند.

ناگفته نماند، در زمانی که حکومت ایران در قدرت تروریستهای اهل تشیع نبود فرامین ترور افراد همانند عمل گروههای تروریستی محرمانه بود (ترور رزم آرا و هژیر) ولی اکنون دیگر محرمانه بودن لزومی ندارد.

حاشیه - ارتداد که به معنای از اسلام برگشتن است نیاز به محاکمه دارد و قتل اهانت کننده به پیامبر هم ناشی از حدیثی است که به محمد منتسب است و بسیاری از حقوقدانان اسلامی در اصلت آن تردید دارند. پایان

تأثیر حکم در فتوای قتل

دادن مقام حکم به فتوای آخوند های شیعه واجد مفاهیم زیر است:

ایجاد مشروعیت برای فلسفه اجتهاد که حاصل آن قبول طبقاتی ملت ایران خواهد بود یعنی کل ملت ایران به دو طبقه قسمت میشوند یک قسمت روحانی و قسمت دیگر عوام، و قسمت روحانی نیز خود به دو قسمت میگردد طبقه مجتهد و طبقه دیگر روحانیونی که واجد مقام اجتهاد نیستند و بجز از طبقه مجتهد، که حق فتوا دارد بقیه مردم کل و جزء مقلد مراجع هستند و بقول آخوند منتظری «کف» میباشد. طبقه مجتهدین بر جامعه حکومت میکنند و طبقه روحانی در خدمت حکومت، جامعه را اداره میکنند و بقیه مردم هم بترتیب رساله های مراجع زندگی و عبادت میکنند.

خمینی، این واقعیت تلخ را چنین آشکار ساخته است:

<یک راز این است که ملایان دوسوم حکومت واقعی را در دست دارند و راز دیگر اینکه؛ کل حکومت را حق خود میدانند> (کتاب اسرار هزار ساله؛ مهدی خلجی ۲۰۲)

در نهایت همانطور که محمد یزدی باصطلاح رئیس قوه قضائیه جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۶ گفت:

<غیر روحانی حق دخالت در سیاست را ندارد>

همه این عوارض و بی آمد های وسیع آن برخاسته و پیوند یافته با اصل مرجعیت و تقلید است، بنابراین نمیتوان فتوا را حکم دانست ولی آنرا قبول نداشت، نمیشود فتوا را حکم دانست ولی رابطه مقلد و مقلد را قبول نداشت، نمیتوان فتوا را حکم دانست ولی اصل اجتهاد را قبول نداشت، و نمیتوان جامعه طبقاتی را در تشیع قبول نداشت و در نهایت نمیتوان به ولایت فقیه اعتقاد نداشت و حکومت را حق مراجع نشناخت و بالاخره نمیتوان شیعه بود و اینها و یا هریک از آنها را قبول نداشت. اینها همه بهم مربوط است تا ناید هریک متضمن تائید همه آنهاست.^۲

^۲ عدم پذیرش اسلام در کل همه مشکل هارا چاره ساز است. ح-ک

کمرکسی به این درک واقعی رسیده که عنکبوت تشیع چگونه حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماع جامعه ایرانی را بخود تنیده است از باب نمونه بعد از آنکه یزدی گفت " >غیرروحانی حق دخالت در سیاست را ندارد< روزنامه سلام نوشت: >امیدواریم که رئیس قوه قضائیه این سخن را تکذیب کند< عمق نادانی این روزنامه نگار به تار و پود عنکبوت تشیع از همین ساده نگری او آشکار است و چندان فاصله ای با آنها که می خواهند در جامعه اینچینی با احترام به باورهای دینی و مذهبی مردم حکومت سکولار راه بیاندازند ندارد.

**

اگر هزاران بار فریاد بکشیم: همه این گرفتاری ها

از «تعبد و نا آگاهی» است بپراه نرفته ایم.

اگر فریاد بکشیم از ماست که برماست

دروغ نگفته ایم

هنوز جامعه ما

در راس «خواب» است و

«تعبدو نا آگاهی» اورا

احاطه کرده است.

ج-ک

